

متن پرسش

با سلام: در مورد جواب سوال ۱۱۵۹۲ بنده در مورد سوال (منشاء اعتقاد و یقین به وجود واقعیات مادی خارج چیست؟) یک جواب از دکتر مهدی حائری یزدی پیدا کردم به شرح زیر: از نظر ما داده حسی که ضرورت منطقی دارد، دارای دو جهت است. یک جهت ذاتی که حضور آن نزد ماست و وجود آن در ذهن ما ضرورت دارد. جهت دیگر، اضافه‌ای که داده حسی ما به محسوس بالعرض دارد مثل اضافه پدر شما به شخص شما. داده حسی حکایت از چیزی دارد؛ یعنی اضافه‌ای به غیر دارد. اضافه به غیر آن هم به صورتی است که فرق میان علم حصولی و علم حضوری را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر، ما نسبت به داده حسی خود علم حضوری داریم و در عین حال این علم حضوری، اضافه‌ای به محسوس بالعرض دارد؛ یعنی محسوس بالذات با محسوس بالعرض مطابقت دارد و اساساً تا این مطابقت وجود نداشته باشد، علم حصولی پیدا نخواهد شد. شاید بتوان گفت که در خواب هم محسوس بالعرض وجود دارد. شخصی که در حال خواب است، اگر موجوداتی را قبلاً رؤیت نکرده باشد، آنها را در خواب نخواهد دید. در خواب هم نوعی اضافه وجود دارد. در ذات داده‌های حسی، اضافه‌ای به غیر وجود دارد. این اضافه همان مطابقت است. از همین اضافه به خارج است که ما علم حصولی را به دست می‌آوریم و این اضافه، خارج از ذات داده‌های حسی نیست. نفي اضافه داده حسی به معلوم بالعرض، موجب انکار خود داده حسی خواهد شد و این مستلزم تناقض است، چون معنای محسوس بالذات این است که از خارج چیزی در ذهن شما حضور یافته است که اضافه به خارج دارد. مثالی را در میشیگان برای یکی از فلاسفه مطرح کردم: مثال این است «جان به دیوار خورد». از همین قضیه، یک «جان» به دست می‌آوریم و یک «دیوار» و... در اینجا شخص «جان» غیر از «دیوار» است و تا محسوس بالعرض نباشد شما نمی‌توانید بگویید که جان با دیوار برخورد پیدا کرد. در واقع ما از نهاد داده حسی، محسوس بالعرض را به دست می‌آوریم و اگر چنانچه علم از مقوله اضافه باشد، بدون مضاف‌الیه، علم نخواهیم داشت. برخی از فلاسفه معاصر غرب علم را از مقوله اضافه دانسته‌اند و اگر هم علم از مقوله اضافه نباشد، بلکه از مقوله کیف نفسانی باشد، علم، حقیقت ذات‌الاضافه خواهد داشت. به بیان دیگر در این حالت هم علم اضافه‌ای به معلوم بالعرض خواهد داشت که اگر اضافه آن را به محسوس بالعرض نفي کنیم، دیگر داده حسی نخواهیم داشت. حس حقیقی وابسته به محسوس بالعرض است و اگر محسوس بالعرض بر محسوس بالذات توقف داشته باشد، دور پیش می‌آید. در علم انفعالی، علم، تابع معلوم است، نه معلوم تابع علم. اصالت در ادراکات به جهت حقایقی است که در خارج وجود دارد. خود داده حسی یک وجود حقیقی مستقل دارد و از همین رو می‌گوییم

که داده حسی محسوس بالعرض با قطع نظر از محسوس بالذات وجود دارد. این مثل همان سخنی است که ابن سینا در مورد حس می‌گوید که خود حس محسوس نیست، ولی موجود است. حس به عنوان محسوس بالعرض «Physical object» موجود است نه به عنوان داده حسی «- sense data». حس به عنوان حقیقت مستقل از ذهن وجود دارد. خود حس دیگر محسوس بالذات نیست. خلاصه محسوس بالعرض را نمی‌توان انکارکرد و ضرورت آن را از طریق تحلیل و محسوس بالذات، می‌توان به دست آورد چون انکار محسوس بالعرض موجب انکار محسوس بالذات می‌شود. اگر محسوس بالعرض را از محسوس بالذات بگیریم، دیگر محسوس بالذات نخواهیم داشت. نظرتان در مورد این متن چیست؟ درضمن شما در کتاب سلوک ذیل شخصیت امام خمینی (ره) در جلسه ۱۳ در قسمت زندگی در مجاز، اعتقاد به اصل علیت را منشا اعتقاد به عالم خارج از ذهن یا عالم خارج مادی دانسته اید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در هر حال علم به خارج از ذهن جهت انسان یک امر بدیهی است و چگونگی تحقق آن همان طوری است که استاد حائری می‌فرمایند که معلوم بالذات شما نسبتی با معلوم بالعرض دارد و همان طور که عرض شد پدیده‌های خارجی، معدّات اند تا نفس معلوم بالذات خود را ابداع کند. در جواب سؤال شماره‌ی ۱۱۵۶۸ عرایضی در این مورد شد. موفق باشید